

«نام‌گذاری ۱۶ آذرماه به عنوان روز دانشجوی»

در روز ۱۶ آذر ۱۳۳۲ در پی یورش نیروهای امنیتی و گارد به دانشکده فنی دانشگاه تهران و درگیری میان آنان و دانشجویان، سه دانشجوی این دانشگاه به نام‌های آذر شریعت‌رضوی، مصطفی بزرگ‌نیا و احمد قندچی کشته و گروه دیگری مجروح و بازداشت شدند.



پس از کودتای ۲۸ مرداد و سقوط دولت دکتر مصدق با همکاری عوامل آمریکا و انگلیس و جایگزینی ارتشبد زاهدی، دولت کودتا به تحدید آزادی‌ها و سرکوبی فعالان سیاسی پرداخت و کشور را عملاً به سمت وابستگی اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی به غرب سوق داد. در مقابل نیروهای ملی با تشکیل «نهضت مقاومت ملی» که یک روز پس از کودتا صورت گرفت، سعی کردند فضای اختناق را شکسته و برای گسترش اندیشه‌های ملی‌گرایانه و استقلال‌طلبانه دکتر مصدق که آن زمان در بند کودتاچیان بود، فعالیت‌هایی را سازماندهی کنند. در این میان دانشجویان نیز به عنوان بازوی اجرایی نهضت، در راستای اهداف جنبش ملی عمل می‌کردند.

پس از بازگشایی دانشگاه در مهرماه ۱۳۳۲ که هم‌زمان با شروع دادگاه فرمایشی دکتر محمد مصدق، دکتر علی شایگان و مهندس احمد رضوی بود، جنب و جوش زیادی در میان دانشجویان برای فعالیت‌های سیاسی و برگزاری راهپیمایی‌ها و تجمعات اعتراضی پدید آمد. نخستین حرکت عملی در این زمینه تظاهرات روزهای ۱۴، ۱۵ و ۱۶ آذر ۱۳۳۲ به نشانه اعتراض به محاکمه این سه تن بود. در این مراسم دانشجویان با سر دادن شعارهایی مثل «مصدق پیروز است» و «مرگ بر شاه» نسبت به تداوم فضای خفقان پس از کودتا و تجدید رابطه سیاسی دولت شاهنشاهی با بریتانیا که همان روزها خبرش اعلام شده بود، شدیداً اعتراض کردند.

در روز ۱۴ آذر ۱۳۳۲ با ورود دنیس رایت، کاردار جدید سفارت انگلیس به ایران دانشجویان دانشکده‌های حقوق و علوم سیاسی، دندانپزشکی، فنی، پزشکی و داروسازی در دانشکده‌های خود تظاهرات پرشوری علیه رژیم کودتا و مقاصد آن برپا کردند که در روز ۱۵ آذرماه این تظاهرات به خارج از دانشگاه کشیده شد و مأموران انتظامی در زد و خورد با دانشجویان، شماری را مجروح و گروهی را دستگیر و زندانی کردند. مجموعه این رویدادها و اعتراضات پیگیر دانشجویان پس از کودتا، که یکی از مهم‌ترین قطب‌های فعال و مخالف دولت را تشکیل می‌دادند، رژیم را بر آن داشت که با استقرار دائمی گروهی از نظامیان در محوطه دانشگاه، اقتدار خود را به آن‌ها نشان دهد. اینچنین بود که در یک اقدام کم سابقه در روز ۱۶ آذر ۱۳۳۲، نیروهای لشکر ۲ رزمی به دانشگاه تهران اعزام شدند.

از آنجا که دو روز پس از این اقدام نیکسون معاون وقت رئیس‌جمهوری آمریکا وارد تهران شد، برخی نوع واحد نظامی اعزامی به دانشگاه، عملکرد آنان و تشویق‌های بعدی مهاجمان به دانشگاه تهران از سوی ارتش و ارتقاء درجه آن‌ها را به عنوان نشانه‌ای از قصد قبلی دولت کودتا برای سرکوب دانشجویان در آستانه ورود وی به حساب می‌آورند.

روزنامه اطلاعات عصر روز ۱۶ آذر ۱۳۳۲ گزارشی درباره «تظاهرات چند تن از دانشجویان» منتشر و پس از آن اعلامیه فرمانداری نظامی را منعکس کرد که به «تحریکات عناصر اخلاک‌گر و افراطی» اشاره کرده بود. در گزارش این روزنامه آمده بود: «مقارن ساعت ده و ربع بامداد امروز از طرف عده‌ای از دانشجویان تظاهراتی در دانشگاه علوم صورت گرفت که بلافاصله مأمورین فرمانداری نظامی متظاهرين را متفرق ساختند و سیزده نفر از دانشجویان را دستگیر کردند. پس از آن در حوالی دانشکده فنی نیز از طرف چند تن از دانشجویان منتسب به احزاب چپ تظاهراتی انجام شد و چون تظاهرکنندگان با اخطارهای مأموران انتظامی متفرق نشدند و در برابر مأمورین مقاومت می‌کردند بر اثر تیراندازی مأمورین ۳ نفر مجروح شدند و هفده نفر هم دستگیر گردیدند. گلوله به سینه و ران مجروح‌شدگان اصابت کرده و جمعاً ۳۰ نفر در دانشگاه دستگیر شده‌اند. پس از تظاهرات مزبور وضع دانشگاه آرام گردید و مأمورین انتظامی بر اوضاع آنجا مسلط شدند... یک مقام مسئول فرمانداری نظامی تهران درباره تظاهرات امروز به خبرنگار ما اظهار داشت: امروز عده‌ای از عناصر اخلاک‌گر که منتسب به حزب منحل توده بودند به دانشگاه رفته و عده‌ای از دانشجویان را مجبور به تظاهرات نمودند و در حال دسته جمعی به مأمورین فرمانداری نظامی محافظ دانشگاه که مسلط بر اوضاع بودند حمله کرده، قصد ربودن اسلحه آن‌ها را داشتند و مأمورین نیز اقدام به تیراندازی نمودند. مجروحین به بیمارستان شماره دو ارتش اعزام و در آنجا بستری شده‌اند... ساعت دو بعد از ظهر امروز خبرنگار ما به بیمارستان شماره ۲ ارتش مراجعه کرد و اطلاع یافت که سه نفر از مجروحین حادثه امروز دانشگاه آقایان مصطفی بزرگ‌نیا و شریعت‌رضوی در اثر اصابت گلوله به ناحیه ریه و سینه و خونریزی شدید فوت کرده‌اند. جنازه مقتولین ساعت دو و ده دقیقه بعد از ظهر برای تعیین علت مرگ به اداره پزشکی قانونی منتقل گردید. آقای احمد قندچی یکی دیگر از مجروحین که اینک در بیمارستان بستری می‌باشد، حالش خطرناک است و بطوری که پزشکان معالج اظهار می‌دارند امید بهبودی وی نیز کم است.»

سرلشکر دادستان، فرماندار نظامی تهران در اعلامیه‌ای که روزنامه اطلاعات منتشر کرد، آورده بود: «چند روزی است که مجدداً تحریکاتی به وسیله عناصر اخلاک‌گر و افراطی و نیز اشخاصی که محیط آرام را برای اجرای مقاصد شوم و خائنانه خود مساعد نمی‌دانند، شروع گردیده و بخصوص با اغفال دانشجویان و دانش‌آموزان بی‌گناه دست به تظاهرات و اعمال خلاف قانون و مقررات می‌زنند. همان‌طوری که طی اعلامیه‌های متعدد فرمانداری نظامی به اطلاع عموم اهالی رسانیده است سوابق فعالیت‌های خائنانه و ننگین این قبیل مردمان خائن و بی‌وطن برای مأمورین انتظامی روشن و فرمانداری نظامی به کلیه جزئیات اعمال و رفتار آن‌ها وقوف کامل دارد، چون فرمانداری نظامی نمی‌تواند شاهد و ناظر لجام گسیختگی این عده اشخاص آشوبگر و بی‌وطن باشد، لذا موکداً به مأمورین انتظامی دستور

داده شده است که با مسببین اختلال و بی‌نظمی طبق قانون رفتار نموده و هر کسی که کوچک‌ترین عملی بر خلاف مقررات فرمانداری نظامی نموده، فوراً دستگیر و جهت کیفر قانونی به دادسرای نظامی اعزام و در صورت لزوم به یکی از نقاط بد آب و هوای جنوب تبعید گردد.»

برخلاف گزارش روزنامه دولتی اطلاعات و گفته‌های مسئولان آن روز که ناآرامی‌های دانشگاه و باقی نقاط شهر را به «تحریکات برخی عناصر اخلاگر» نسبت می‌دادند، روایت دانشجویانی که خود در این وقایع مشارکت داشتند، با روایت رسمی فاصله معناداری دارد. دکتر مصطفی چمران که خود از دانشجویان دانشکده فنی بوده و در روز حادثه در کلاس درس حضور داشته است در خاطرات خود این روز را اینگونه توصیف می‌کند: «صبح شانزده آذر هنگام ورود به دانشگاه، دانشجویان متوجه تجهیزات فوق‌العاده سربازان و اوضاع غیرعادی اطراف دانشگاه شده وقوع حادثه‌ای را پیش‌بینی می‌کردند. نقشه پلید هیأت حاکمه بر همه واضح بود و دانشجویان حتی الامکان سعی می‌کردند که به هیچ وجه بهانه‌ای به دست بهانه‌جویان ندهند، از این‌رو دانشجویان با کمال خونسردی و احتیاط به کلاس رفتند و سربازان به راهنمایی عده‌ای کارآگاه به راه افتادند. ساعت اول بدون حادثه مهمی گذشت و چون بهانه‌ای به دست آنان نیامد به داخل دانشکده‌ها هجوم آوردند. آن‌ها نقشه کشتن و شقه کردن دانشجویان را کشیده بودند و این دستور از مقامات بالاتری به آن‌ها داده شده بود. سرکردگان اجرای این دستور و کشتار ناجوانمردانه عده‌ای از گروه‌بازان و سربازان «دسته جانباز» بودند که اختصاصاً برای اجرای آن مأموریت در آن روز به دانشگاه اعزام شده بودند. در ساعت ۱۰ صبح دسته جانباز به همراه سربازان معمولی به دانشکده فنی رفتند. در این ساعت دانشجویان در سر کلاس‌های درس حاضر بودند و به خاطر شرایط ویژه دانشگاه و حضور گسترده نظامیان، از هر اقدامی که بوی اعتراض و تظاهرات دهد، اجتناب می‌کردند. هنگام حضور سربازان در دانشگاه و مقابل دانشکده فنی، دکتر سیاسی رئیس دانشگاه، مهندس خلیلی رئیس دانشکده فنی و دکتر عابدی معاون وی سعی کردند که با مذاکره نیروهای نظامی را از دانشکده فنی خارج کنند ولی توفیقی به دست نیاوردند و حتی دکتر سیاسی اظهار داشت که اینجا سربازان جانباز هستند و از مقامات بالاتر دستور می‌گیرند و از این جهت من قادر نیستم کاری انجام دهم. سربازان به دانشکده‌ها حمله کردند و بدین ترتیب سه تن از دانشجویان به نام‌های (مهدی شریعت‌رضوی، احمد قندچی و مصطفی بزرگ‌نیا) به شهادت رسیدند و ۲۷ نفر دیگر دستگیر و عده زیادی مجروح شدند.»

در سال‌های بعد از ۱۶ آذر خصوصاً طی سال‌های پس از انقلاب، آرام آرام در روایت وقایع آن روز، ورود قریب‌الوقوع نیکسون حضور پررنگ‌تری یافت. تا آنجا که بسیاری اساساً اعتراض به محاکمه مصدق و تجدید رابطه با بریتانیا که محور اصلی اعتراضات دانشجویان در روزهای منتهی به ۱۶ آذر بود را نادیده گرفته و این روز را به واسطه آنچه اعتراض به سفر ریچارد نیکسون، معاون رئیس‌جمهور آمریکا می‌خواندند، روز اعتراض به امپریالیسم جهانی و به طور خاص آمریکا به حساب آوردند. این روایت اما مخالفان سرسختی دارد. یکی از این مخالفان بابک امیر خسروی مسئول کمیته‌های دانشجویی دانشگاه تهران در آن زمان است، که عامل اصلی تحریک دانشجویان و علت وقوع حادثه ۱۶ آذر را ناشی از حضور نظامیان در دانشگاه می‌داند. او معتقد است که ۱۶ آذر ربطی به ورود نیکسون نداشت. به

روایت امیر خسروی، «بعد از کودتای ۲۸ مرداد و ضربه‌ای که به جنبش ملی و دمکراتیک ایران خورده بود، سلسله فعالیت‌های گسترده‌ای در دانشگاه تهران شروع شده بود. دانشگاه از مراکز فعال و حساس مبارزه بود. در آذرماه دانشگاه به ویژه خیلی متشنج بود. اولاً محاکمه دکتر مصدق تازه شروع شده بود که دانشجویان را خیلی ناراحت کرده بود و دوماً رابطه دیپلماتیک با انگلستان دوباره از سر گرفته می‌شد. دنیس رایت، کاردار سفارت انگلیس روز ۱۴ آذر وارد تهران شده بود. بدین مناسبت، روز ۱۵ آذر درگیری‌های شدیدی میان مأموران انتظامی که مدتی بود در دانشگاه حضور داشتند و اصلاً حضور نظامیان یکی از عوامل اصلی و دائمی تحریک دانشجویان بود، پیش آمد.»

امیر خسروی درباره یورش نظامیان به دانشگاه در روز ۱۶ آذر می‌گوید: «روز ۱۶ آذر آن سال (۱۳۳۲) شاید آرام‌ترین روز دانشگاه بود و هیچ برنامه‌ای برای تظاهرات پیش‌بینی نشده بود. برخلاف آنچه شایع است که دانشجویان علیه آمدن نیکسون به ایران دست به تظاهرات زده بودند و به خاطر این تظاهرات به دانشجویان حمله شد، این گفته‌ها به کلی نادرست است به خصوص اینکه نیکسون نه در ۱۶ آذر بلکه در ۱۸ آذر وارد تهران شد و دانشجویان اطلاعی از آمدن نیکسون نداشتند. اتفاقاً آن روز اصلاً تظاهرات در کار نبود بلکه علت درگیری این بود که بهانه کرده بودند که دانشجویان برای سربازانی که آنجا مستقر بودند، شکلک درآورده‌اند. سربازان وارد کلاس درس مهندس «شمسی» استاد نقشه‌برداری در دانشکده فنی شده و خواسته بودند چند نفر را دستگیر کنند. سر این قضیه مهندس شمسی عصبانی می‌شود و کلاس را تعطیل می‌کند و پیش مهندس خلیلی، رئیس دانشکده می‌رود که خودش از طرفداران دکتر مصدق بود. او هم عصبانی می‌شود؛ خود ایشان یا معاونش دکتر عابدی، زنگ دانشکده را می‌زند. دانشجویان می‌ریزند در کریدور دانشکده فنی. در همین حین سربازها وارد صحن دانشکده می‌شوند. دانشجویان شعارهایی از جمله «مرگ بر شاه» سر می‌دهند. بعد تیراندازی آغاز می‌شود.»

محمد ترکمان، پژوهشگر تاریخ و نویسنده کتاب «نامه‌های دکتر مصدق» هم در این اختلاف نظر تاریخی با امیر خسروی هم‌رای است. او می‌گوید: «نکته‌ای که خوب است در بازخوانی پرونده حادثه ۱۶ آذر دقیقاً بررسی شود سفر نیکسون است، نیکسون معاون رئیس‌جمهور آمریکا طی سفری دو هفته‌ای به آسیا و آفریقا و قبل از پرواز به سوی آفریقا، به ایران هم می‌آید. وی با اشخاص دولتی و افرادی نظیر سید حسن تقی‌زاده و شهردار وقت تهران و سید مصطفی کاشانی پسر آیت‌الله کاشانی ملاقات داشت. یک روز هم به دانشگاه رفت و دانشکده حقوق به او دکترای افتخاری داد. ابتدا باید گفت که نیکسون هجدهم آذرماه به ایران می‌آید و نه ۱۶ آذر ۳۲ که در برخی تبلیغات اشاره می‌شود و از آن گذشته همان طور که قبلاً ذکر شد محور اعتراضات دانشجویان در روزهای قبل طبق اسناد و مدارک اعتراض به دادگاه دکتر مصدق و اعتراض به تجدید رابطه با انگلستان بود و هیچ سند و مدرکی برای اینکه در آن زمان به سفر نیکسون اعتراض وسیعی صورت گرفته باشد، در دست نیست.»

گفته‌ها و نوشته‌های ناصحیح و روایت‌های مجعول از واقعه ۱۶ آذر ۳۲، به گونه‌ای در سال‌های اخیر مطرح شده که دانشجویان آن ایام دانشگاه تهران در کتب خاطرات خود نیز نمی‌توانند تعجب و ناراحتی خود را پنهان کنند. یکی از این افراد دکتر مسعود حجازی است. او

در کتاب خاطرات خود با عنوان «رویدادها و داورى ۱۳۳۹-۱۳۲۳» درباره حادّته ۱۶ آذر مى‌نويسد: «بعد از گذشت مدتی در بعضی از نوشته‌ها دیده شد که علت حمله نظامیان به دانشگاه تهران در ۱۶ آذر ۱۳۳۲ و کشتار دانشجویان برای سرکوب تظاهرات دانشجویان علیه ورود نیکسون معاون رئیس‌جمهور آمریکا عنوان گردیده و به مرور در همه کتب و نشریات این تعبیر عمومیت پیدا کرده است.» نویسنده می‌افزاید: «حزب توده هم در ترویج این شایعه نقش عمده‌ای برعهده داشت.»

بعد از فوت آذر شریعت‌رضوی و مصطفی بزرگ‌نیا، با درگذشت احمد قندچی شمار کشته‌شدگان وقایع ۱۶ آذر ۳۲ به سه تن افزایش یافت و بعدها از این سه تن به نام «سه آذر اهورایی» یاد شد. به دنبال انتشار خبر واقعه ۱۶ آذر و کشته و مجروح شدن دانشجویان، بسیاری از دانشگاه‌های اروپا و آمریکا، با دانشگاه تهران ابراز همدردی کردند و در مراسم برگزاری سومین روز شهید، ده‌ها هزار تن از مردم تهران و شهرستان‌ها بر سر مزار شهیدان در امامزاده عبدالله در شهر ری حاضر شدند. دانشجویان هم به عنوان اعتراض به این واقعه، مدت ۱۵ روز از شرکت در کلاس‌های درس خودداری کردند.

به هر ترتیب حادّته ۱۶ آذر ۱۳۳۲ به عنوان یک روز «مقاومت تاریخی» در تاریخ دانشگاه تهران ثبت شد. چنان که از آن پس همه ساله، دانشجویان دانشگاه تهران و دیگر دانشگاه‌های ایران مراسمی به یاد شهیدان آن روز برپا کردند. پس از پیروزی انقلاب روز ۱۶ آذر به عنوان «روز دانشجو» در تقویم گنجانده شد. هنوز هم ۱۶ آذر به عنوان نقطه‌ای قابل اتکا برای بروز و ظهور جنبش دانشجویی در تقویم سالیانه دانشگاه‌ها مورد توجه دانشجویان فعال قرار دارد.

